

گذشته تربیت شده اند. در ژاپن سختکوش و اهل قناعت و در آلمان منضبط و با پشتکار. هیچ سرزمینی به منزلت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نمی رسد جز بر پایه انسانهایی که قاعده مند هستند و مجهز به ابزار عقلانیت. یعنی انسانهایی که از فکر و علم در انجام هر کاری بهره می برند، انسانهایی که هیچانی، احساسی و دمدمی مزاج و غیر قابل پیش بینی رفتار نمی کنند. تا رفتارهای شهروندان و دولتمردان مبنی بر علم و مطالعه نباشد، از عقلانیت خبری نخواهد بود و همه چیز بر اساس غرایز انسانی پیش می رود.

توسعه علاوه بر پیشرفت مادی، پیشرفت معنوی و فرهنگی را هم در بر می گیرد. در هدف اصلی پیش روی استان در سال ۱۳۹۵، باید توجه به این بُعد توسعه دیده شود. چاره برون رفت از عقب ماندگی های چندین ساله، رشد اندیشه های غیردولتی است و این رشد اندیشه جز از طریق فراهم کردن فضای توسعه فرهنگی از طریق تحلیل از هنر و هنرمند، ستایش و طراحی برنامه جامعه گسترش فرهنگ مطالعه در بین عموم مردم و مقابله با پیش فرض ذهنی که از نوجوانی در ما ایرانیان با مفهوم مخفی کاری و بی اعتمادی و فرار از کار گروهی و اعتقاد به باندی بودن شکل گرفته است، میسر نمی شود.

۵- در سطح مدیران بایستی فرهنگ پاسخگویی به مردم و در کنار آن پاسخگو بودن به مافوق بنیان نهاده شود. استاندار برای سال ۹۵ می تواند مکانیزمی طراحی کند که مدیران رده میانی و رده بالای استان پاسخگو باشند. هدف سالانه شان را تعریف کنند و برنامه قدم به قدم برای دستیابی به هدف فراهم کنند و در موعدهای تعیین شده گزارش دهند و مهم تر از همه برای اولین بار مدیر محترم بیان کند که واقعا چه اندازه در دستیابی به هدف مشارکت داشته است. به عبارت دیگر اگر او در این پروژه نبود، چقدر امکان انحراف مسیر وجود داشت. اگر احتمال انحراف زیاد نباشد از سه حال خارج نیست: یا یک سیستم سازی کارآ که قائم به شخص نیست، در درون مجموعه مدیر اتفاق افتاده است که متاسفانه بسیار دور از ذهن است که حتی در سطوح عالی هم چنین سیستم سازی در کشورهای در حال توسعه شکل گرفته باشد. حالت دوم این است که فرآیند اجرای هدف به قدری پیش پا افتاده و سهل بوده است که می توان اعتبار هدف انجام شده را کاملاً زیر سوال برد. به عبارت دیگر هدف بسیار آسان و در دسترس تعریف شده و انگار مجموعه وی کار عبث انجام داده است که متاسفانه بسیاری از پروژه ها در جامعه امروز ما از همین دسته اند و بدون دستیابی به نتایج جدید و کاربردی و حرکت یک گام به جلو، فقط اتلاف منابع می کنند. حالت سوم این است که اصولاً مدیر محترم از کارایی لازم برای تسهیل امور برخوردار نیست و بود و نبود وی در مجموعه مدیریتی تاثیر گذار نیست که در همه این حالات سه گانه اقدام متناسب رییس دولت استانی مقتضی است.

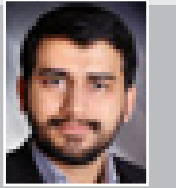
در نهایت فراموش نکنیم که سیاستگذاران اقتصادی برجسته و طراحان نقشه های موفق توسعه در دنیا در سه ویژگی اشتراک دارند: اولاً می دانند که پیشرفت تابع منافع بخش خصوصی بوده است و نه مباحث استبدالی روشنفکران. تاریخ را منافع می سازد و نه میزگردها. ثانیاً می دانند که مهمتر از هدف، فرآیند دستیابی به هدف است و چه بسیار اهداف مترقی که فدای عدم توجه به فرآیند تحقق هدف شده اند و ثالثاً اندیشیدن به صورت مطلق و قطعی و تفکر صفر و یک و ویرانگر توسعه است. توسعه نیاز به برنامه ریزانی دارد که همیشه معتقد به وجود راه و مسیر دوم یا سوم و یا ... باشند.

* دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس تهران

نسبت سرمایه اجتماعی و توسعه

سرمایه اجتماعی بستر تحقق توسعه استان کرمان

اجازه دهید از تعریف سرمایه اجتماعی شروع کنیم، سرمایه اجتماعی (Social Capital) چیست؟ رنانی، اقتصاددان نهادگرا اینگونه پاسخ می دهد: سرمایه اجتماعی ذخیره ای از حس اعتماد، همکاری و مشارکت در بین افراد یک گروه یا جامعه دانست که مناسبت های اجتماعی و اقتصادی آنان را تسهیل می نماید و بمانند یک چسب اجتماعی، اعضای جامعه را به هم متصل می کند و در عین حال نظیر یک مایع اجتماعی مناسب، مبادلات میان آن ها را سریع، راحت و کم هزینه می سازد.



بهنام سعیدی

در ادبیات اقتصادی معاصر کشور و جهان (بالاخص از ابتدای دهه ی ۹۰ میلادی) موضوع سرمایه اجتماعی و هم افزایی آن با توسعه مورد توجه دوچندان قرار گرفته است و در این مجال نمی خواهیم با آوردن نظرات اندیشمندان و متفکران در پی اثبات نقش سرمایه اجتماعی در توسعه باشیم چرا که نیازمند شرح مفصلي از پیشینه و ادبیات موضوع می باشد، تقریباً همگی پژوهش های صورت گرفته بر اهمیت و تاثیر قابلیت اعتماد، مشارکت و انسجام جمعی و یا در مصادیقی خردتر تجمل و مصرف گرایی، وجدان کاری، نظم و انضباط، نظافت و حقوق شهروندی و ... بر توسعه صحنه گذاشته و اذعان کرده اند چرا که توسعه به دنبال رفاه اجتماعی و عدالت اجتماعی به صورت توأمان است و تحقق آن بدون در نظر گرفتن سرمایه اجتماعی دور از دسترس است. تخریب سرمایه اجتماعی با افزایش هزینه مبادله باعث افول برخی متغیرهای اقتصادی از جمله سرمایه گذاری خواهد شد و همینطور باعث کاهش بهره وری و بسیاری دیگر از عوامل نقش آفرین در تحقق توسعه خواهد شد. پس به طور کلی سرمایه اجتماعی از یک سو متأثر از توسعه اقتصادی و از سوی دیگر عامل به آن است.

فرانکوئیس اقتصاددان هلندی در کتاب سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی خود چنین می نویسد: «مجموع پروژه های موفق کارآفرینی است که در یک جامعه، اقتصاد سنتی را به اقتصاد مدرن (ارتقای فناوری) تبدیل می کند و به رشد و توسعه اقتصادی می انجامد» چون کارآفرینی موفق را به دلیل وجود پیمانکارانی قابل اعتماد (از شاخص های سرمایه اجتماعی) می داند. تفاوت در وسعت، عمق و نوع سرمایه اجتماعی در جوامع مختلف می تواند یکی از دلایل تفاوت عملکرد عوامل اقتصادی در جوامع توسعه یافته، در حال توسعه و کمتر توسعه یافته باشد.

پس اگر توسعه می خواهیم در کنار سایر سرمایه ها نه تنها نیابستی از سرمایه اجتماعی غافل ماند، بلکه باید به طور ویژه ای نیز آنرا مورد اهتمام قرار داده و در جهت افزایش مشارکت، انسجام و اعتماد اجتماعی به عنوان شاخص های کلیدی سرمایه اجتماعی تلاش جدی صورت پذیرد؛ اعتماد متقابل دارای نقشی مهم در تولید سرمایه اجتماعی است. چرا که این اعتماد هم در میان اعضای جامعه و هم میان حاکمیت با جامعه می تواند همچون محرک و پیشران، سایر فاکتورهای تاثیر گذار در خلق سرمایه اجتماعی را به جلو راند. اما هر چه وجود و تقویت سرمایه اجتماعی در توسعه مؤثر است، تضعیف و یا احیاناً نبود آن مخرب خواهد بود؛ با افول سرمایه اجتماعی، شاهد نابودی جامعه با مشاهده ی آفاتی همچون عدم گذشت و ایثار، تبعیض و نابرابری، مهاجرت، عدم حس اعتماد عمومی، کاهش مشارکت اجتماعی، افول امور خیریه، افزایش انحرافات و اعتیاد و فروپاشی خانواده و شکاف بین نسلی خواهیم بود. پس افول بیش از حد سرمایه اجتماعی در هر جامعه و کشوری به طور حتم جامعه را با مشکلات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی روبرو می سازد که نهایت آن، فروپاشی اجتماعی است.

رواج قانون شکنی، بالا رفتن میزان تعهدات محضری و کنترل افراد، نرده کشی بین چهارراهها، حضور پلیس در اکثر میادین و خیابانها، پایین آمدن میزان مشارکت رسمی سیاسی و اجتماعی شهروندان اعم از حضور در انتخابات مجلس و شوراها تا رعایت حقوق شهروندی و بسیاری از موارد دیگر از جمله موارد نزول اعتماد و مشارکت در جامعه است.

اما استان کرمان دارای تاریخی کهن بوده که از گذشته همواره به داشتن سنت هایی هم راستا با سرمایه اجتماعی شهره بوده است، پس ما در این سرمایه نیز همچون بسیاری از ظرفیت های استان دارای مزیت نسبی و رقابتی بوده ایم. سرمایه اجتماعی پروژه نیست که دستوری و ارشادی بنا شود بلکه پروسه ای است که با عمل تک تک کنشگران اجتماع شکل می گیرد.

امروزه در استان کرمان در خصوص ایجاد فرهنگ کارآفرینی اقدامات خوبی صورت می پذیرد اما مداوم و تبدیل آن به گفتمان رایج و تغییر برخی نگاههای غلط گذشته همچون قائل شدن جایگاهی حقیقی برای شریک و کار مشارکتی و... باید زمینه ساز تربیت نسلی سازنده جهت توسعه و آبادانی استان در امروز و آینده باشیم، کشورهایی که امروزه به توسعه پایدار دست یافته اند بطور قطع حاصل تلاش گذشتگانی است که دوران گذاری همچون ما داشته اند...